



معناشناسی واژه‌ی «الناس» با تأکید بر روابط همنشینی

کوثر توکلی قوجانی^۱

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی

مشهد^۱

چکیده

واژه‌ی «الناس» با ۲۴۱ تکرار، یکی از پربسامدترین واژگان قرآن است که دال بر مجموع انسان‌هایی است که دارای رابطه‌ی تعاملی‌ای میان خود و خدا هستند و این رابطه از مهم‌ترین مباحث معرفت دینی به شمار می‌آید. روش‌های گوناگونی برای شناخت و بررسی قرآن و واژگانش وجود دارد که یکی از آنها بررسی میدان‌های معناشناسی ایزوتسو است. این روش تاکنون برای مطالعه و فهم قرآن که دارای لایه‌های درهم‌تنیده‌ای است، نقش به‌سزایی ایفا نموده‌است و پژوهش حاضر که با هدف بررسی معناشناختی واژه الناس در نظام معنایی قرآن کریم انجام شده، برآن است که با استفاده از روش ایزوتسو، معانی مختلف الناس را در بافت آیات و نقش واژگان همنشینی به روش توصیفی-تحلیلی، بررسی نماید. از جمله مهم‌ترین نتایجی که محقق به آن رسیده این است که مهم‌ترین همنشین‌های این کلمه تبیین، ایمان، علم، رحمت و مثال زدن هستند و از مولفه‌های معنایی «الناس» در قرآن می‌توان به عامه مردم، کافران، مومنان، منافقان، یهودیان زمان پیامبر و بنی‌اسرائیل اشاره کرد؛ همچنین از برخی افراد خاص مانند ابوجهل و ابوسفیان نیز با عبارت کلی «من الناس» یاد شده‌اند.

کلیدواژه: قرآن، معناشناسی ایزوتسو، الناس، روابط همنشینی

۱- مقدمه

هنگامی که در قرآن از کلمه «الناس» استفاده می‌شود می‌توان گفت منظورش بشری است که تا روز قیامت بر زمین زندگی می‌کند و حوادث و وقایعی را از سر می‌گذرانند؛ به عبارت دقیق‌تر الناس وجهه‌ی جامه‌شناختی و مادی‌تری داراست که باید توسط پیامبران هدایت گردند.

۱-۱- بیان مسئله

«الناس» به عنوان واژه‌ای که اسم جمع انسان محسوب می‌شود و وجهه اجتماعی و کلی آن را در نظر دارد شایسته توجه است. این کلمه ۲۴۱ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده و از پربسامدترین کلمات قرآنی به حساب می‌آید و کاربرست فراوان این کلمه در قرآن اهمیت آن را دوچندان می‌کند. ایزوتسو، قرآن‌پژوه ژاپنی، برای فهم قرآن با استفاده از روش‌هایی برگرفته از مکتب بن،

¹ - Email: Tavakoly98@gmail.com

به بررسی این کتاب آسمانی پرداخت و به استنتاج متن توجه کرد؛ یعنی متن خود نمودار معنایش باشد و برای این کار به بررسی روابط میان کلمات و میدان‌های معناشناختی مانند روابط تقابل، جانشینی و... توجه داشت. یکی از راه‌های بررسی معناشناختی ایزوتسو بررسی واژگان همنشین است؛ زیرا هر واژه‌ای با توجه به بافت متنی و کلمات همنشینش که با یکدیگر ارتباط دارند، می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد بنابراین در این پژوهش به بررسی واژگان بسیاری که در قرآن قرین کلمه الناس هستند پرداخته و معانی متفاوت الناس به وسیله‌ی آنها بررسی می‌شود.

۱-۲- پیشینه

در حوزه معناشناسی قرآن از ابتدا تاکنون تلاش‌های زیادی صورت گرفته است، اما این پژوهش‌ها بر اساس دانش فردی و توانمندی شخصی هر یک از متخصصان به صورت جداگانه بوده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به «معناشناسی واژه‌ی نفس در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی» از عاطفه زرسازان که در سال ۱۳۹۷ چاپ شده و به این نتیجه رسیده است که واژه‌ی نفس بر محور همنشینی صفتی با مفاهیم واحده، مطمئنه، لواحه و اماره، بر محور همنشینی فعلی با افعال ظلم، کسب، تکلیف، توفی و مجازاتیه کار رفته است، «معناشناسی همنشین‌های واکنشی واژه‌ی ابتلا در قرآن» از صالحه شریفی، «معناشناسی همزمانی نفاق در قرآن با تأکید بر نسبت همنشینی» از زهرا علیمرادی چاپ ۱۳۹۵ که نگارنده به این نتیجه رسیده است که مفاهیمی مثل کفر، شرک و عدم ایمان، عدم تفقه، عدم علم از جنبه درونی نفاق با آن هماهنگ اند و مفاهیم فسق، استهزاء، کذب، استکبار، نهی از معروف و امر به منکر، اقامه نماز با کسالت از ظاهر بیرونی در کنار نفاق قرار گرفته است و «معناشناسی «کتم» در قرآن بر اساس روابط همنشینی» از مجتبی محمدی و زهره عسگری فرد در سال ۱۴۰۰ اشاره کرد که به چنین نتیجه‌ای دست یافتند که «کتم» با واژه‌های «شهاده»، «حق»، «تبدون»، «ایمان»، «بینه»، «خلق»، «انزل»، «علم»، «فضل»، «حدیث»، «مخرج» همنشین شده است.

۱-۳- پرسش‌ها: در این مقاله، پژوهشگر بر آن است که به پاسخ این پرسش‌ها دست یابد:

۱- چگونه واژه «الناس» در قرآن بر اساس کلمات همنشین معانی متفاوتی به خود می‌گیرد؟

۲- همنشین‌های این واژه چه طیفی از حالات و اعمال را دربرمی‌گیرند؟

۱-۲- فرضیه‌ها

۱- می‌توان گفت به خاطر همنشین‌های متفاوتی که کلمه‌ی الناس در قرآن دارد این واژه می‌تواند به ابنای بشر، کافران، مومنان، گروه‌ها و اشخاص خاص اشاره داشته باشد.

۲- به دلیل کاربست فراوان این کلمه و معنای جمعی و کلی‌ای که دارد احتمالاً اعمال زیادی از جانب مردم صورت می‌گیرد و حالات گوناگونی دارند. از طرف دیگر خداوند نیز کنش‌های مخصوص به خود را بر مردم اعمال می‌کند که باعث گوناگونی واژگان همنشین الناس می‌شود.

۱-۵- چهارچوب نظری

این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری نگاشته شده است که در آن پژوهشگر ابتدا به تبیین علم معناشناسی و روش ایزوتسو و تعریف اصطلاحات کاربردی پرداخته است سپس معانی مختلف الناس را با توجه به واژگان همنشین آن در قالب ریشه‌های اصلی آن همنشین‌ها بررسی نموده است.

۲- تعریف معناشناسی

معناشناسی به معنی مطالعه‌ی علمی زبان است. منظور از مطالعه‌ی علمی توصیف پدیده‌های مربوط به معنا در چهارچوب یک نظام، بدون پیش‌انگاری است. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم آن را محک زد. از دیرباز فلاسفه، منطق‌پو و زبان‌شناسان به مطالعه‌ی معنی توجه داشته‌اند به همین دلیل در مطالعه‌ی آن سه شاخه‌ی عمده وجود دارد: معنی‌شناسی فلسفی که به آرای افلاطون برمی‌گردد، معنی‌شناسی منطقی که بخشی از منطق ریاضی است و زبان را ابزاری برای صحبت کردن درباره‌ی جهان خارج می‌داند و معنی‌شناسی زبانی که از دانش زبان‌شناسی به‌شمار می‌رود و بازنمودهای ذهنی افراد را جست‌وجو می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۷: ۲۸-۲۷) ایزوتسو با توجه به بافت زبانی و بافت موقعیتی روش فهم متن را ارائه می‌دهد (فخری، ۱۳۹۵: ۱)

۳- معناشناسی از نظر ایزوتسو

معناشناسی از نظر ایزوتسو تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی زبان است به این منظور که سرانجام جهان بینی قوم و گروهی شناخته شود که آن زبان را همچون وسیله‌ای برای تصور کردن و تفسیر کردن جهان به کار می‌برند. معناشناسی قرآن به معنی جهان‌بینی قرآنی یعنی طرز نگرش قرآن نسبت به جهان در نظر گرفته می‌شود و ارتباط جهان و اجزایش را بررسی می‌کند.

۳-۱- روش ایزوتسو

استفاده از معناشناسی در مطالعات قرآنی و فهم معانی آن از نیم قرن پیش به منصفه‌ی ظهور رسیده است. با اطمینان می‌توان گفت آغازگر این راه توشیهیکو ایزوتسو، اندیشمند ژاپنی است که با نوشتن آثاری در حیطه‌های مختلف، با استفاده از معناشناسی کوشید به کاوش در معانی

قرآن پردازد و روشی پدید آورد که تا امروز توسط پژوهشگران مختلف به کار گرفته می‌شود. (پاکتچی، ۱۳۹۹: ۵) ایزوتسو نظریه‌ی معنایی‌اش را ابتکار خود ندانسته بلکه آن را مبتنی بر نوع خاصی از معناشناسی با علم دلالت که در آلمان غربی توسط لئو وایسگربر ساخته و پرداخته شده‌است، میدانند. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۴) او با خوانشی آزاد از قوم- معناشناسی وایسگربر در مکتب بن و جهان‌بینی زبانی او که بر پایه‌ی روح یا ذهن جمعی آلمانی زبان‌ها و در قالب آموزش زبان مادری بود، بررسی‌اش را به حوزه‌ی متن کشانید در حالی که متن هیچ‌گاه موضوع مطالعه‌ی وایسگربر و هومبولت نبود. (پاکتچی، ۱۳۹۹: ۱۴۵) تفاوت عمده در روش تحلیلی ایزوتسو این است که به دنبال سخن گفتن قرآن از زبان خودش بود؛ به عبارت دیگر اینکه قرآن خود، مفاهیمش را تعبیر و تفسیر کند که او با تجزیه و تحلیل زبان‌شناسانه به این مهم پرداخت. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۸) کلمات و تصورات قرآن هر یک منعزل و برکنار از دیگر کلمات به استفاده نمی‌شوند بلکه با ارتباط نزدیک با آن واژگان به کار رفته‌اند و معنای ملموس و محسوس خود را از مجموع دستگاه ارتباطاتی که باهم دارند به دست می‌آورند؛ به عبارت دیگر این کلمات خود گروه‌های بزرگ و کوچکی تشکیل می‌دهند که از راه‌های مختلفی باهم پیوند پیدا می‌کنند و سرانجام یک کل سازماندار و یک شبکه‌ی بسیار پیچیده و درهم پیوستگی‌های تصویری از آنها فراهم می‌آید. در تجزیه و تحلیل تصورات کلیدی می‌یابیم هرگز نباید روابط متعددی را که هر یک از آنها با دیگران در کل دستگاه دارد از نظر دور داریم. در این بررسی باید در نظر داشته باشیم که هر کدام از این کلمات در زمان نزول قرآن، تازه وضع نگشتند بلکه ترکیب و همنشینی آنها بود که باعث تاثیرگذاری بر مخاطب و نشانگر دید خاص قرآن نسبت به جهان بود. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۶-۴) شیوه‌ی مطالعاتی ایزوتسو را با توجه به زمینه‌های متنوع تحقیقاتش می‌توان در چند محور ترسیم نمود: ۱- استفاده از روش قرآن به قرآن ۲- اتکا به تحلیل‌های ذهنی ۳- بیرون کشیدن نظام جهان‌بینی ۴- رسیدن به تاویل اخلاقی یا الهی. (علوی‌مهر و عبداللهی، ۱۳۹۷: ۶۵) ۳-۲- تعریف اصطلاحات معناشناسی ایزوتسو: در ادامه به معرفی اصطلاحات مربوط به روش معناشناسی ایزوتسو در این پژوهش پرداخته می‌شود.

۳-۲-۱- معنای اساسی و نسبی: معنی اساسی یک کلمه، ذاتی و درونی از خود آن کلمه است که با آن انتقال می‌یابد. معنی نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه‌ی پیدا شدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص است و به معنای اساسی افزوده می‌شود. تحلیل معناشناختی جنبه نسبی معنی کلمه، علاوه بر دانش تخصصی زبان‌شناختی نسبت به کلمه، کاوش و تحقیقی دقیق در وضع فرهنگی زمانه و مردم آن است، زیرا سرانجام، آنچه به نام

معنی نسبی یک کلمه خوانده می‌شود چیزی جز تجلی عینی یا تبلور روح فرهنگ، بازتاب درست تمایل روان‌شناختی یا مردمی نیست که کلمه را همچون بخشی از واژگان خود به کار می‌برند. اشتقاق و ریشه‌شناسی تنها می‌تواند از لحاظ معنی اساسی یاریگر باشد و باید به خاطر داشت که ریشه‌شناسی در بسیاری از موارد بر پایه‌ی حدس و گمان بنا می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که از این لحاظ محقق با رازی ناگشودنی مواجه شود. تحلیل معناشناختی چیزی است که به باور ایزوتسو از این حد تجاوز می‌کند. اگر بخواهیم آن را طبقه‌بندی کنیم به شکل دانشی فرهنگی جلوه‌گر می‌شود. تحلیل دو بعد اساسی و نسبی معنی کلمه باید به شکلی صورت گیرد که ترکیب دو سیمای معنی کلمه، یک سیمای خاص را در روشنی قرار دهد، یعنی چهره‌ی برجسته‌ای از آن فرهنگ را بدان صورت که بوده یا هست و آگاهانه توسط افرادی که در آن فرهنگ بودند آزموده شده، جلوه‌گر سازد که همه‌ی اینها در ساختن مجدد تمام ساختمان فرهنگ بدان صورت که واقعا در تصور مردمش زیسته، در یک تراز تحلیلی یاریگر هستند. این همان چیزی است که ایزوتسو آن را «جهانبینی معنی‌شناختی» می‌نامد. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۱-۱۵)

۳-۲-۲- زبان‌شناسی زمانگذر و همزمانی: زمانگذر دیدی از زبان است که در آن عنصر زمان در هرچه مربوط به زبان‌شناسی است مورد تاکید واقع می‌شود بنابراین واژگان از لحاظ زمانگذر، بسته‌ای از کلمات است که هریک از آنها مستقل از دیگران به روش خاص خود رشد می‌کند و تغییر می‌پذیرد. دیدگاه همزمانی، واژگان را در برشی عرضی در یک زمان خاص و در حالتی ایستا مدنظر قرار می‌دهد و مبتنی بر ترسیم میدانهای معنایی و تحلیل روابط معنایی آن است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۴۰-۳۹) ایزوتسو به هر دو روش توجه دارد و آنها را به شکل تحلیلی و تلفیقی با یکدیگر به کار برده‌است؛ به این شکل که در معناشناسی زمانگذر به شناخت معنای اولیه و معانی بعدی آن در طول تاریخ حیات لغت می‌پردازد و آن را ریشه‌یابی نموده و به معنای نسبی آن کلمه توجه می‌کند. بعد از آن در معناشناسی همزمانی، معنای واژه را با توجه به بافت کلام، مشتقات آن در قرآن، وجوه معانی هر مشتق در کاربرد قرآنی، مترادف‌ها و متضادهای هر وجه و مفهومی را که در قرآن به واژه‌ی موردنظر اسناد داده شده‌است، تجزیه و تحلیل می‌کند. (شریفی، ۱۳۹۴: ۲۰۹)

۳-۲-۳- کلمه کلیدی و کانونی

ایزوتسو کلماتی که نقشی واقعا قطعی در ساختن جهانبینی تصویری قرآن دارند «کلمات کلیدی می‌نامد» و منظورش از «کلمه‌ی کانونی»، واژه‌ی کلیدی خاصی است که نماینده و محدودکننده‌ی یک حوزه و محوطه‌ی تصویری است یعنی یک میدان معنی‌شناختی نسبتا مستقل و متمایز در

درون یک کل بزرگتر از واژگان را تشکیل می‌دهد بنابراین یک کلمه‌ی کانونی یک نمونه به معنای ارسطویی این کلمه است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۸)

۳-۲-۴- میدان معناشناختی

کلمات، ساختی چند لایه‌اند و این لایه‌ها از لحاظ زبان‌شناختی توسط گروه‌هایی از کلمات کلیدی ساخته شده‌اند که میدان‌های معنی‌شناختی نامیده شده‌اند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷)

۳-۲-۴-۱- رابطه‌ی همنشینی

یکی از میدان‌های معناشناختی، رابطه‌ی همنشینی است. نسبت همنشینی بیانگر رابطه‌ی واژگانی است که در یک زنجیره‌ی کلامی در کنار یکدیگر قرائ گرفته‌اند، با قرار گرفتن یک واژه کنار دیگر کلمات کشش دوجانبه میان آنها برقرار می‌شود و این کشش دوطرفه به ایجاد رابطه‌ی معنایی میان واژگان هم‌نشین می‌انجامد و با پیدایش این رابطه، هر واژه در ارتباط با سایر واژگان هم‌نشین مفهوم می‌شود. در ادامه به بررسی واژه‌ی الناس با تأکید بر زبان‌شناسی هم‌زمانی و رابطه‌ی هم‌نشینی پرداخته می‌شود.

۴- معناشناسی واژه «الناس»

۴-۱- معنای لغوی و اصطلاحی

«الناس» به معنای مردم که برای انس و جن به کار می‌رود و از ماده‌ی (ن و س) آمده و فعلش ناس ینوس به معنای تحرک است. عرب می‌گوید: رایت ناسا من الجن (جنبه‌ای از جن دیدم). (مجمع البحرین، باب السین؛ العین، باب النون؛ تاج العروس، فصل النون) این کلمه اسم جمع است که برای قوم و گروه وضع شده و علاوه بر نوس ریشه دیگری نیز برایش معرفی شده است: انس. واحد الناس، انسان کهاست از غیر لفظش می‌باشد و اصل این واژه «اناس» است و تخفیف یافته و الف و لامش عوض از همزه محذوف است. همچنین گفته شده که الانسان و الأناس و الناس دارای یک ریشه هستند و معنی تانس و انس گرفتن دارند و متضاد دوری و وحشه هستند و الناس در قرآن معنی‌ای را می‌رساند که با النوس به معنای جنیدن همخوانی ندارد. (المصطفوی، دت: ج ۱۲، ۳۲۶)

۴-۲- هم‌نشین‌های الناس

به دلیل تکرار فراوان، الناس واژگان و ارتباط هم‌نشینی بسیاری دارد که تعاملش با خدا و دیگر مردمان را آشکار می‌نماید طبعاً رابطه‌ی خدا و انسان‌ها ماهیتی اخلاقی دارند؛ به عبارت دیگر خدا به شکلی اخلاقی مانند عدالت و احسان با افراد رفتار می‌کند و از آنها در مقابل انتظار می‌رود

که از طریق اخلاقی دست به کاری بزند (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۹) همین مسئله، در گستردگی دایره معناشناختی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند.

۴-۲-۱- همنشینی ماده ی «ب ی ن» و الناس

واژه بَيْن برای حدفاصل میان دو چیز یا وسط آن‌ها وضع شده است «بَانَ كَذَا»، یعنی جدا شد، و هر چه از او پنهان بود، ظاهر گردید و چون معنی جداشدن و آشکارشدن دارد در مورد هر چیزی که جدا و منفرد است، به کار می‌رود (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۵۷) این ماده به شکل تبیین به معنای آشکار کردن یا آشکار شدن، بینة به معنای دلالت واضح محسوس یا عقلی، مبین در معنای معلوم و آشکار و بیان به معنای آشکار کردن یا فصاحت معنی موردنظر، با الناس به کار رفته است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۹؛ الرازی، ۱۴۲۰: ۴۳)

بنا به گفته‌ی آیت الله طباطبائی الناس معنایی اعم از علما و غیر علما دارد. اکثریتی هستند که اساس زندگیشان بر تقلید است و خود نیروی تشخیص و تمیز در امور معنوی به وسیله دلیل و برهان را ندارند، و نمی‌توانند از راه دلیل میان حق و باطل را تشخیص دهند، مگر آنکه کسی دیگر ایشان را هدایت نموده حق را بر ایشان روشن سازد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۰) در قرآن، خداوند نیز هدف خود از تبیین و ارسال رسل را با عباراتی مانند «لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۷) و «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳) بیان می‌کند. «لعل» در اصل جمله انشائیة و مفید معنای ترجی است به جز زمانی که برای خدا به کار برود زیرا داعی خداوند از استعمال «لعل» اظهار مطلوبیت و محبوبیت امری است که بعد از آن قرار گرفته است (الآخوند الخراسانی، دت: ۲۹۸) همچنین در آیه ۲۵ سوره حدید گفته شده: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» لام به معنای «کی» است و برقراری قسط و عدل توسط خود مردم هدف ارسال پیامبران و نزول قرآن معرفی شده. (مطهری، بی تا: ۵۴)

دیگر موارد روشنگری با اشاره به احکام الهی (بقره: ۱۸۵) و نزول قرآن (بقره: ۱۵۹؛ آل عمران: ۱۳۸؛ آل عمران: ۱۸۷؛ نساء: ۱۷۴) و مراحل خلقت انسان (حج: ۵) انجام می‌شود که در تمام آنها منظور از الناس عامه مردم است زیرا تبیین و هدایت یکی از مظاهر مهربانی عام پروردگار است.

۴-۲-۲- همنشینی ماده «أ و ی» و الناس

آیه به معنای علامت است آیه الرجل یعنی شخصیت و قیافه مرد و خرج القوم بآیتهم یعنی گروه همگی خارج شدند. و آیات الله به معنای شگفتی‌های خداوند است (لسان العرب: فصل الالف؛ معجم مقاییس اللغة: بَابُ الْهَمْزَةِ وَالْيَاءِ وَمَا يَنْتُلِهُمَا فِي الثَّلَاثِيَّ) بدین معنا که خداوند در کنار

پیامبران و کتاب الهی، برای هدایت مردم نشانه‌هایی دیگر نیز قرار می‌دهد مانند ماجرای حضرت عزیر، تولد حضرت عیسی و غرق شدن قوم حضرت نوح علیهم السلام. این موارد به ترتیب با عبارات «...وَلَنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ...» (بقره: ۲۵۹)، «... وَلَنَجْعَلُكَ ءَايَةً لِلنَّاسِ» (مریم: ۲۱)، «... جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً...» (فرقان: ۳۷) در قرآن بیان شده اند همچنین نجات یافتن بدن فرعون به عنوان نشانه در آیه ۹۲ سوره یونس «فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بِدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَتِنَا لَغَفُلُونَ» قابل توجه است که حرف باء برای آلت و یا سببیت است و معنایش این است که ما تو را با بدنت و یا به سبب بدنت نجات دادیم، و به دلیل اتحادی که میان نفس و بدن وجود دارد، به کار بردن فعل «ننجیک» برای صرف بدن صحیح است. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۱۷۶) در اینجا الناس در معنای کلی بشر به کار رفته است که خداوند برای ایشان نشانه‌های برای ایمان آوردن قرار داده است.

۴-۲-۳- همنشینی ماده‌ی «ن ذ ر» و الناس

نذر به معنای واجب کردن کاری برای خود که انجامش لازم نیست و انذار به معنای خبررسانی ای که در آن ترساندن باشد همان طور که تبشیر خبر شاد رساندن است و نذیر انسان یا هرچیز دیگری است که این کار را انجام می‌دهد. (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۷۸) یکی از جلوه‌های هدایت خدا فرستادن پیامبران هشدار دهنده و مبشر برای مردم است و این ارتباط میان رسولان و مردم در شش آیه مدنظر قرار گرفته است. بیم و امید از ویژگی‌های روانی انسان است که بستر موردنیاز برای تهدید و تطمیع افراد را فراهم می‌آورد. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۴۶۶) دلیل هشدار و بشارت به مردم در قرآن «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلْيَذَكَّرُوا أَلُوبَابَ» (ابراهیم: ۵۲) و «لَنَلَا يَكُونَنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» (نساء: ۱۶۵) بر شمرده شده اند و الناس در اینجا نیز به معنای عام بشر به کار رفته است همان طور که در آیه ۲۸ سوره سبا گفته شده: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» و به انذار برای همه‌ی مردم تاکید دارد. در همنشینی واژگان الناس، کاریست انذار بیش از تبشیر است همان طور که در صفحات پیشین اشاره شد، بی توجهی عامه‌ی مردم می‌تواند دلیلش باشد.

۴-۲-۴- همنشینی ماده‌ی «ه د ی» و الناس

هادی از اسامی خدای تعالی است، او به بندگان خود بصیرت می‌دهد و راه معرفت را به آنها می‌شناساند تا ربوبیت خدا را بازشناسند (لسان العرب: باب الهاء) این ماده چندین مرتبه در قرآن به صورت اسم و فعل در زمره‌ی همنشین‌های الناس آمده است که تمامی‌شان دال بر هدایت جمیع انبای بشر به دست خداست. علامه طباطبائی دو نوع هدایت برمی‌شمرد که اولی سکوی

پرش دومی محسوب می‌گردد. هدایت اول مبتنی بر فطرت سلیم انسان و احساس نیازش است و هدایت ثانی برعهده‌ی خداست و به وسیله‌ی قرآن به افرادی که هدایت اول و اعمال و اعتقاد مربوط به آن را دارند می‌رسد و لازم به ذکر است که در هر دوی اینها خواست خدا و اختیار انسان دخیل است. (شعبان‌پور و یزدان‌مدد، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۲) به عنوان مثال «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُم مَّا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا ءَابَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱) در ظاهر شاید گمان برود مقصود از الناس در اینجا بنی اسرائیل و یهودیان باشد ولی هدایتی که حضرت موسی علیه السلام به عنوان پیامبر اولوالعزم به ارمغان آورد نه فقط خاص ایشان که برای تمام مردم بود.

۴-۲-۵- همنشینی ماده «ق و ل» با الناس

این ماده بسیار با الناس به کار رفته‌است و از جمله مواردی که معنای الناس را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد می‌توان به دو آیه اشاره نمود. «يَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيَهُمْ عَن قِبَلِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلِ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (بقره: ۱۴۲) در این آیه بنا به فحوای سخن و بافت متنی منظور از الناس نباید مردم عادی باشند و از آنجا که بیت المقدس از جانب یهودیان اهمیت ویژه‌ای داشته‌است می‌توان چنین پرسشی را از جانب نه همه‌ی مردم بلکه گروهی از آنان که یهودی بودند دانست که در تفاسیر نیز به این مسئله اشاره شده‌است. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳) در این آیه نیز با توجه به گفته‌ی مردم چنین می‌نماید که الناس دو مصداق متفاوت دارد. در تفاسیر بیان شده که منظور الناس اول قبیله عبد قیس و الناس دوم به ابوسفیان و همراهانش اشاره دارد. (الالوسی، دت: ج ۴، ۱۲۵) لازم به ذکر است که سایر موارد مانند آیه ۸۳ سوره بقره که امر خدا بر بنی اسرائیل مبنی بر اینکه با مردم به نیکویی سخن بگویند یا در آیه ۷۹ سوره آل عمران: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِّي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيَينَ بِمَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ» و دیگر موارد، الناس در معنای عامه مردم به کار رفت‌است

۴-۲-۶- همنشینی ماده‌ی «م ث ل» و الناس

مثل به معنای شباهت و تسویه است (لسان العرب: فصل الفاء) مثل و مثل مانند شبه و شبیه است و گفته‌ی مشهور میان مردم نیز مثل نامیده می‌شود. عرب به این دلیل مثال می‌زند که نهانی‌های معنی را بیان نماید و از حقایق پرده‌برداری کند تا فکر خود را به شکلی حقیقی به تصویر کشد. به سخن شائع در میان مردم نیز مثل گفته می‌شود. (زمخشری، دت: ۷۲) باید گفت

مثل های قرآن قیاسی است. خاستگاه این نوع مثل ها در ادیان است بدین معنا که تمام یک حکایت و قصه با جزئیاتش بیان می شود و فرد حکیم آن را به قصد روشنگری یا هشدار و تربیت می آورد (فرید، ۱۳۸۷: ۱۶۴) مثلاً در آیه ی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلًا فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ» (حج: ۷۳) حکایت بت پرستان قریش که بت های خود را در نزدیکی کعبه با مشک آراسته بودند و مگس های مشک ها را خورد (البحرانی، دت: ج ۳، ۹۰۸) را برای مردم بیان می کند. خداوند ده مرتبه در قرآن، چنین مثال هایی می زند و سه مسئله را به عنوان هدف این کار معرفی می کند.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر: ۲۷)
لَوْ أَنْزَلْنَاهُ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (حشر: ۲۱)

وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (عنکبوت: ۴۳)

تذکر به معنای یادآوری چیزی است که فراموش شده (لسان العرب، فصل الذاء) نیکی کردن و نعمت دادن با تاثیر عاطفی که در پی دارد، دل انسان را به فرد نیکوکار مهربان و نرم می کند و حس سپاسگزاری در برابر او که ریشه در سرشت آدمیان دارد، برمی انگیزد. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۴۶۶) تفکر به معنای تأمل است (لسان العرب: فصل الفاء) و مورد آخر در جواب کافران است که می گفتند پروردگار محمد از مگس و عنکبوت مثال می زند و می خندیدند و جزء عالمان کسی کنه مطلب را متوجه نمی شود (زمخشری، دت: ۷۲) باید گفت از آنجا که مثال زدن برای هدایت مردم و فهم بهتر مسائل است و هیچ قید شرطی برای الناس در این آیات مشاهده نمی شود، این واژه در معنای عمومی خود به کار رفته است.

۴-۲-۷- هم نشینی ماده «د ف ع» و الناس

دفع ریشه مشهوری به حساب می آید که دال بر دور کردن و کنار گذاشتن چیزی است (معجم مقاییس اللغة: بَابُ الدَّالِ وَالْفَاءِ وَمَا يَتْلُوهُمَا) در قرآن دفع به معنای رساندن و حمایت کردن آمده است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۷۰) دوبار عبارت «دفع الله الناس» در قرآن به کار رفته است: ۱- «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمَتْ صَوْمِعُ وَيَبْعُ وَصَلَوْتُ وَمَسَجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا أَسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج: ۴۰)
۲- «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۲۵۱)

اینکه در این دو آیه، دفع به معنای دور کردن است یا حمایت کردن اختلاف نظر وجود دارد اما با این حال می توان سه مصداق برای الناس در نظر گرفت. دفع کردن کافران توسط خدا و به

دست لشکریان مسلمان، دوری از فجور به وسیله نیکی و کفایت خداوند به وسیله قدرتش بر بندگان زیرا ترس از قدرت خدا برای عده‌ای کارسازتر از وعده و وعیدهای قرآن است. (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۵۲) بنا بر موارد مطرح شده می‌توان الناس را در گروه مومنان به حساب آورد که در برابر کافران می‌جنگند و مانع فساد و خداناباوری در مقیاس بزرگ می‌شوند.

۴-۲-۸- همنشینی ماده «ر ح م» و الناس

به طور کلی رحمت به معنای نرمی و تعطف برای انسان (لسان العرب: فصل الرءاء) و مصادیق رحمت خدا در قرآن روزی دادن، احسان، عفو و بخشش و نعمت‌هایی مانند حرکت کشتی و نیافتادن آسمان بر زمین و ضایع نکردن اجر ایمان مسلمانان است. یکی از واکنش‌های مردم در برابر رحمت خدا، مکر است «وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضِرَاءٍ مَّسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرَفِيءٌ آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ» (یونس: ۲۱) و افراد بعد از رسیدن رحمت الهی بعد از سختی، خلاف انتظار و ناگهان در آیات مکر کردند، مثلاً حوادثی که توحید انسان را کامل و حس شکرگزاری را بیدار می‌کند طوری توجیه کردند که این دو اثر را نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۳۸) بنابراین می‌توان الناس را مکاران در نظر گرفت.

در دیگر آیات مانند «مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (فاطر: ۲) و «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ الرَّحِيمُ» (حج: ۶۵) و دیگر موارد عامه مردم در نظر بوده‌اند به خصوص آیاتی که نعمت‌های خدا را یادآور می‌شوند.

۴-۲-۹- همنشینی ماده‌ی (ع ذ ب) و الناس

این ماده دارای کلماتی است که معنای واحدی ندارند. عذب به معنای خوبی و گوارایی است و باب تفعیل محسوب می‌شود و عذاب به معنای منع از خوردن و نوشیدن، زدن که استعاره‌ای از هر سختی است (معجم مقاییس اللغة: بَابُ الْعَيْنِ وَالذَّالِ وَمَا يَتْلُوهُمَا) درد کمرشکن (الزمخشری، دت: ج ۱، ۵۳) و گرسنگی دادن و نابود شدن است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۲۷) تفاوت میان عذاب و الم این است که عذاب استمرار الم به شمار می‌آید (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۲۹۰) این ماده کاربست کمی در همنشینی با الناس داراست.

«يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج: ۲) ظاهر آیه چنین است که این زلزله قبل از نفخه اولی صور که در قرآن بیان شده است، واقع می‌شود، چون آیه مورد بحث مردم را در حال عادی فرض کرده که ناگهانی و بی مقدمه زلزله ساعت رخ می‌دهد، و حال ایشان از مشاهده آن دگرگون گشته، به آن صورت که آیه شریفه شرح داده، در می‌آیند. و این قبل از نفخه اولی است، که مردم

با آن می‌میرند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۴۷۹) تصویر خاصی از مردم در این آیه ارائه می‌شود، گویی از شدت ترس و فرع مانند مستان هستند و به خاطر فاجعه، عقل‌شان زایل شده و دچار اضطراب گشته‌اند که علتش در قرآن عذاب شدید خداوند ذکر شده است (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۷، ۱۲۷) بنا به سیاق آیه می‌توان گفت از آنجا که قیامت امری فراگیر است، الناس در اینجا نیز دلالت بر عامه مردم دارد. مورد بعدی همنشینی عذاب و مردم همانطور که از معنا آشکار است به یک فرد برمی‌گردد «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶) «لهو الحديث» به هرچیز که انسان را از عبادت خدا غافل کند گفته می‌شود مواردی مانند لطیفه و خرافات و سحر و شرک و غنا از این دست هستند. برخی گفته‌اند این آیه درباره نصر بن حرث بن کلدۀ نازل شده که کتاب‌هائی می‌خرید که در آن داستان مربوط به ایرانیان از قبیل رستم و اسفندیار بوده و مردم را به آن مشغول می‌کرد تا از شنیدن قرآن منصرف شوند (الالوسی، دت: ج ۶۷، ۲۱) حرف «من» در اینجا بیانی و تبعیضیه است یعنی فرد یا افرادی از مردم به چنین کارهایی دست می‌بازند و پس از الناس، «مَن» موصوله قرار گرفته است که به توصیف کارهای این گروه می‌پردازند و با توجه به کارهای نسبت داده شده باید به مصادیق آن دست یافت لذا در اینجا الناس به معنای عامه مردم است که گروهی خاصی از میان‌شان، تهدید به عذاب شده‌اند. لازم به ذکر است که در کل قرآن کریم به جز زید بن حارثه، ابولهب، محمد و احمد نامی از هم‌عصران پیامبر برده نشده‌است و خداوند با الفاظ کلی از ایشان یاد می‌کند.

۴-۲-۱۰- همنشینی مادهی «ص ف و» و الناس

این ماده به شکل اصطفی همراه با الناس مورد استفاده قرار گرفته‌است. لغویان صفو را به معنای خلوص شیء از آمیختگی با غیر خود یا پاکی از آلودگی و کدورت می‌دانند. اصطفی به معنای قسمت پاک چیزی را گرفتن و «اصطفی علی» به معنای برگزیدن است و اصطفاء الله عبه گاهی به معنای پاک کردن آن فرد از ناخالصی‌هایی که دیگران دارند، می‌باشد. (تاج العروس: فصل الصاد)

در آیه ۷۵ سورهی حج «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» این اصطفا برای مردم و فرشتگان رخ می‌دهد که به نبوت پیامبران و فرشتگانی که واسطه‌ی میان خدا و ایشان هستند، اشاره دارد. (الالوسی، دت: ج ۱۷، ۲۰۷) و این امر برای همه فرشتگان صادق نیست و تمام آنها نمی‌توانند فرستاده باشند (الطوسی، دت: ج ۱، ۱۳۱) در آیه‌ی دیگری مشاهده می‌شود که «قَالَ يٰمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْنَاكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۴۴) در اینجا می‌توان الناس را عامه مردم پنداشت اما اگر به عنوان بنی اسرائیل این کلمه را

مدنظر قرار دهیم معنای دقیق‌تری به دست می‌دهد زیرا بنا به آیات «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (عنکبوت: ۲۷) و «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (جاثیه: ۱۶) احتمال اینکه منظور از الناس صرف عامه‌ی مردم باشد کم است زیرا اشاره شده که پس از حضرت ابراهیم علیه السلام، نبوت در میان بنی اسرائیل قرار گرفت بنابراین می‌توان مقصود از مردم را بنی اسرائیل دانست.

۴-۲-۱۱- همنشینی ماده‌ی (أ م ن) و الناس

این ماده به شکل مومنین، یومنون، ایمان، آمنوا و... کاربرد فراوانی همراه با الناس دارد و به معنای آرامش نفس و عدم به وقوع پیوستن حادثه ناگوار است (تاج العروس: فصل الهمزة). ایمان به معنای تصدیق (العین: باب النون والمیم وواو ی) و ضد تکذیب و کفر است (لسان العرب: حرف الالف) در تمام کاربردهای قرآنی واژه ایمان، مفهوم تصدیق وجود دارد: تصدیق دین اسلام، تصدیق قلبی و زبانی و عملی حقایق، تصدیق قلبی و زبانی، تصدیق عملی، تصدیق مدعا و تصدیق باطل. (محمدی ری شهری و فلاح‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۶)

آنچه که به عنوان ایمان در همنشینی کلمه «الناس» وجود دارد حول ایمان و تصدیق قلبی می‌چرخد مثلاً افرادی که می‌گویند ایمان آورده‌اند اما مورد آزمایش قرار می‌گیرند تا قوتش سنجیده شود (عنکبوت: ۲) و اکثر مردم که به روز قیامت (غافر: ۵۹) و به کتاب آسمانی ایمان نمی‌آورند (رعد: ۱) که در تمام این آیات به دلیل به کار رفتن واژه «اکثر» د رکنار الناس، کافران را از مردم عامی جدا شده و ویژگی‌هایشان برشمرده می‌شود.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۸) در اینجا «من» بعضیه یا بیانیه و «من» موصوله وجود دارد و خداوند به شرح گروهی از مردم می‌پردازد که به زبان چیزی را می‌گویند که به آن اعتقادی ندارند از آنجا که کفر و ایمان ضد یکدیگر هستند و یکی از انواع کفر، نفاق است این دسته از افراد را منافق هستند.

إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۶۸) در این آیه الناس به وسیله واژه «اولی» از عمومیت خارج می‌شود. از میان همه آیندگان و پیروان، کسانی نزدیک‌تر به حضرت ابراهیم علیه السلام اند که در پیروی حق، ایشان را دنبال کنند و پابند به دینی باشند که ایشان آورده؛ پس، از میان تمام مردم عصر نزول قرآن کریم نزدیک‌تر به ابراهیم خلیل الله، پیامبر اسلام و کسانی هستند که به آن جناب ایمان آورده و تا روز قیامت از ایشان پیروی کند نه کسانی که به آیات قرآنی کفر ورزیده، حق را با باطل درآمیزند و مشتبه سازند.

(طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۴۰۰)

در آیهی «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۳) وجهه مثبتی از مردم به نمایش گذاشته شده است بدون آنکه به وسیله دیگر کلمات، گروهی از ایشان جدا گردد؛ بنابراین می توان گفت مراد از الناس در اینجا مومنان هستند که برای کافران به عنوان الگو معرفی شده اند.

در دو آیه خداوند به دو مانع ایمان در مردم اشاره می کند: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ آلْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا» (اسراء: ۹۴) «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمْ آلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا» (کهف: ۵۵) بشر بودن فرستاده‌ی الهی و سنت پیشینیان مردم را از ایمان بازداشته لذا باید گفت منظور از این مردم، کافران هستند که در این آیات، با دید علی و معلولی دلیل کفرشان بیان شده است.

۴-۲-۱۲- همنشینی ماده‌ی «ک ف ر» و الناس

این ماده در اصل به معنای پوشاندن و ستر است (معجم مقاییس اللغة: بَابُ الْكَافِ وَالْفَاءِ وَمَا يَتْلُوهُمَا) کفر نقیض ایمان و شکر به حساب می آید (العین: باب الکاف والراء والفاء) چهار نوع کفر وجود دارد: ۱- کفر انکار: قلب و زبان فرد به خدا ایمان ندارد. ۲- کفر جحود: قلب انسان به توحید ایمان دارد ولی به زبان اقرار نمی کند. ۳- کفر نفاق: به زبان اقرار به دین دارد اما قلباً معتقد نیست. ۴- کفر معانده: خدا را با قلب و زبان قبول دارد اما به خاطر حسد و سرکشی تن به دین نمی دهد. (تاج العروس: فصل الکاف)

این ماده به دو شکل «کافر» و «کُفُور»، در قرآن همنشین الناس شده است بدین شکل که واکنش مردم زمانی که خداوند درباره‌ی گوناگونی آیات قرآن و خلقت آسمان‌ها و زمین می گوید، کفر است. اخفش میگوید کُفُور جمع کُفر است و کافر به معنای پوشاننده است مثلاً به کشاورز که بذر را در خاک می کارد و پنهان می کند کافر گفته می شود همچنین در عرف دین، کافر همانند فردی است که نعمت‌های خدا را بر خود می پوشاند و وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۷۱۵-۷۱۶؛ لسان العرب: باب الکاف)

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (فرقان: ۵۰) «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا» (اسراء: ۸۹) اسم ظاهر «الناس» به جای ضمیر «هم» به کار رفته، در اصل «اکثرهم» بوده و شاید جهت این تعبیر این بوده که خواسته است اشاره به این نکته کند که سرکفران ایشان همین است که مردم هستند؛ هم چنان که در آیهی «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كُفُورًا» (اسراء: ۶۷) نیز معلوم می شود که کفران، خاصیت انسان بودن است؛ لذا در اینجا الناس در معنای بشر می باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۸۰) در آیه ۸ سوره‌ی روم بیشتر مردم به دیدار با پروردگارشان کافر هستند: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم: ۸) یعنی بیشتر مردم، جزای خدا و بعثت و روز قیامت را انکار می‌کنند. (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۸، ۴۷)

۴-۲-۱۳- همنشینی ماده‌ی «ع ل م» و الناس

این ماده به معنای نشانه‌ای است که به وسیله‌ی آن چیزها از یکدیگر تمییز می‌یابند (معجم مقاییس اللغة: بَابُ الْعَيْنِ وَاللَّامِ وَمَا يَتْلُوهُمَا) علم نیز به معنای فهم حقیقت اشیاء است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۳) عبارت «ولكن اكثر الناس لا يعلمون» ده مرتبه در قرآن ذکر شده است در بیشتر آنها بی‌توجهی به غالب بودن و قدرت خداوند (یوسف: ۲۱؛ غافر: ۵۷) و انکار روز قیامت (جاثیه: ۲۶؛ نحل: ۳۸؛ روم: ۶)، عدم شناخت دین (یوسف: ۴۰؛ روم: ۳۰) باعث می‌شود که ندانستن به اکثر مردم نسبت داده شود در نتیجه می‌توان گفت این جهل به کفر منتهی می‌شود و این افراد کافر هستند. باید گفت عده‌ای به جای انکار روز قیامت به پرسش درباره زمان رخ دادنش پرداختند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَا تَكَفُّوا عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۷) که این کار از جانب یهود و قریش سر زده است (الطبرسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۰۴) لذا با توجه به نادانی آنها از علم الهی بر زمان قیامت، می‌توان الناس را یهود یا قریش دانست.

۴-۲-۱۴- همنشینی ماده‌ی «ش ک ر» و الناس

گفته شده که شکر مقلوب کشر به معنای اشکار کردن و کشف است و قول دیگری می‌گوید که اصل این واژه از عین شکری یعنی چشمه‌ی پر آمده است و شکر یعنی پر بودن از یاد نعمت‌دهنده. (تاج العروس: فصل الشین) شکرگزاری ۵ مرتبه در قرآن و در همنشینی الناس به کار رفته است به طوری که قبل تمامی‌شان اشاره به فضل خدا بر مردم شده است. فضل به معنای زیادت و نیکی است (معجم مقاییس اللغة: بَابُ الْفَاءِ وَالضَّادِ وَمَا يَتْلُوهُمَا) که خدا آن را به همه مردم عطا می‌کند اما عدم شکرگزاری یکی از صفات مردم است و این را می‌توان در تکرار الناس در «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (غافر: ۶۱) و «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف: ۳۸) مشاهده کرد که تاکید بر این مسئله است. به طور کلی ساختمان این آیات بدین شکل است که خداوند ابتدا نعمت‌های مختلف دینی و دنیایی خود را یادآور می‌شود سپس سخن را با اینکه مردم سپاسگزار نیستند به پایان می‌رساند؛ بنابراین مراد از الناس عامه مردم است.

۴-۲-۱۵- همنشینی ماده‌ی «ج د ل» و الناس

جدل به معنای ستیزه‌جویی و شدت در دشمنی است (العین: باب الجیم والذال واللام معهما) این ماده سه بار در همنشینی الناس به کار رفته که در همه‌ی این موارد «من» بیانی‌ه یا تبعیضیه و «من» موصول در آیات وجود دارد و یک گروه از مردم را جدا و روش و منش ایشان توصیف گشته‌است که به هدایت و قرآن توجه نمی‌کنند و از شیطان پیروی می‌نمایند پس می‌توان آن‌ها را کافر دانست؛ مثلاً: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ» (حج: ۸) که درباره ابوجهل نازل گشته‌است (الالوسی، دت: ج ۱۷، ۱۲۲) و «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَآنٍ مَّرِيدٍ» (حج: ۳) که مربوط به نصر بن حارث دانسته‌اند که فردی گناهکار بوده و اعتقاد داشته‌است که ملائکه دختران خدا هستند و قرآن را اساطیر الاولین نامید. (ابن ابی حاتم، دت: ج ۸، ۳۴) در این گروه فقط در آیه ۲۰ سوره‌ی لقمان مصداق و معنای دیگری برای الناس وارد نشده‌است «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَهَرَهُ وَبَاطِنَهُ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ» (لقمان: ۲۰) این مورد روشن می‌کند که مجادله فقط مخصوص به افراد خاصی نبوده‌است بلکه عامه مردم نیز چنین رویکردی داشته‌اند.

نتیجه

الناس یکی از پر بسامدترین واژگان قرآن است که ۲۴۱ بار در این کتاب آسمانی ذکر شده و بالتبع واژگان همنشین گوناگونی و متضادی دارد که اعمال خدا و مردم را در بر می‌گیرد پژوهشگر با استفاده از میدان معناشناسی ایزوتسو و روابط همنشینی به بررسی معانی و مصادیق مختلف این کلمه پرداخت و بدین نتایج رسید که:

- ۱- واژگان و روابط همنشین الناس به گونه‌ای است که ارزش و ضد ارزش‌ها و کنش و واکنش‌های میان خدا و انسان را در خود جای داده‌اند بنابراین بازه‌ی وسیعی دارند.
- ۲- بیشترین همنشین‌های الناس از ریشه‌های «م ث ل»، «ب ی ن»، «أ م ن»، «ر ح م» و «ع ل م» هستند.
- ۳- بیشتر کاربرست الناس همراه با کلماتی همانند اکثر، کثیر، من بیانیه و... است که باعث می‌شود گروهی از ایشان از حالت عامه و کلی خارج شود و گروهی خاص و محدودتر به وجودآید که در ادامه صفات و افعالی به این گروه نسبت داده می‌شود که معمولاً وجهه منفی دارند مانند لا یعلمون، لا یشکرون، لا یؤمنون و... و نمایانگر حالات کافران است.
- ۴- قرآن در عصر پیامبر نازل گردید اما فقط اسامی خاص سه تن از مردمان صدر اسلام در آن یافت می‌شود. یکی از راه‌های استفاده از الناس برای همین موارد خاص است که گاهی یک

فرد مانند ابوجهل و نصر بن حارث یا افرادی مانند ابو سفیان و نزدیکانش با کلمه الناس در قرآن یاد شده‌اند.

۵- به شکل کلی علاوه بر مفهوم مردم عامه برای الناس که بیشترین بسامد را دارد، جماعت مومنان، کفار و مشرکین و یهودیان و بنی اسرائیل و منافقین، احیاناً افرادی از مومنان و افرادی از مشرکان که از خلال بافت آیات و کلمات همنشین معلوم می‌شوند و اهل علم نیز در شان نزول آیات بر این مسئله صحنه می‌گذارند.

کتابنامه

- الآخوند الخراساني، محمدکاظم (دت) كفاية الاصول، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ایران.
- الألوسي، شهاب الدين (دت) تفسير الألوسي، دم، دن.
- ايزوتسو، توشيهيكو (۱۳۶۱) خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران، ایران.
- _____ (۱۳۷۸) مفاهيم اخلاقي- ديني در قرآن مجيد، ترجمه فريدون بدره‌اي، نشر و پژوهش فرزانه روز، تهران، ایران.
- البحراني، السيد هاشم الحسيني (دت) البرهان في تفسير القرآن، مؤسسة البعثة، دم، دن.
- پاکتچی، احمد و افراشی، آزیتا (۱۳۹۹) رویکردهای معناشناختی در مطالعات قرآنی، پژوهگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بی‌مک.
- ابن ابي حاتم، عبد الرحمن بن محمد (دت) تفسير القرآن العظيم، تحقيق اسعد محمد طيب، مكتبة مصطفى البابز، دن.
- الرازي، زين الدين أبو عبد الله (۱۴۲۰) مختار الصحاح، تحقيق يوسف الشيخ محمد، الطبعة الخامسة، المكتبة العصري، بيروت، لبنان.
- الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۰۴) المفردات في غريب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر الكتاب، بی‌مک.
- الزبيدي، مرتضي (دت) تاج العروس، دار الفكر، دن.
- الزمخشري (دت) كشاف، دم، دنا.
- شريفی، علی (۱۳۹۴) معناشناسی قرآن در اندیشه‌ی شرق‌شناسان با تأکید بر ايزوتسو، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
- شعبان‌پور، محمد و یزدان‌مدد، طیه (۱۳۹۴) انتساب هدایت و اضلال به خدا در قرآن از دیدگاه علاه طباطبائی و فخر رازی، اندیشه‌ی علامه طباطبائی (ره)، ۲(۳)، ۱۱۹-۱۱۰.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۷) درآمدی بر معنی‌شناسی، انتشارات سوره‌ی مهر، تهران، ایران.

- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴) ترجمه المیزان، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ايران.
- الطبرسي (۱۴۱۵) مجمع البيان، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان.
- الطريحي النجفي، فخر الدين (دت) مجمع البحرين، دم، دن.
- الطوسي (دت) التبيان في تفسير القرآن، احياء التراث العربي، بيروت، لبنان الفراهيدي، خليل بن احمد (دت) العين، دم، دن.
- علوی مهر، حسين و عبد اللهی، طاهره (۱۳۹۷) «معناشناسی ایزوتسو در قرآن»، نشریه قرآن پژوهی خاورشناسان، ۲۴ (۷۶-۶۱).
- ابن فارس (۱۳۹۹) معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، دار الفكر، دن.
- فخری، صديقه (۱۳۹۵) بررسی حوزه ی معنایی طهارت در قرآن کریم، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری.
- فرید، زهرا (۱۳۸۷) «مثل در قرآن»، نشریه پژوهش های قرآنی، ۵۶ (۱۸۹-۱۵۶).
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۲) دائرة المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ایران.
- المصطفوی، حسن (دت) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی، دن.
- مطهری، مرتضی (بی تا) نبوت، انتشارات صدرا، بی مک.
- محمد محمدی ری شهری و سیدحسین فلاح زاده (۱۳۹۶) ایمان در قرآن، دارالحديث، قم، ایران.
- ابن منظور (۱۴۱۴) لسان العرب، الطبعة الثالثة، دار صادر، بيروت، لبنان.